



کارآفرینی،میان‌بر اشتغال و توسعه پایدار

بیکاری یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی است که توازن و تعادل جامعه را برهم می‌ریزد و در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، روانی و سیاسی بحران‌های متعددی را به وجود می‌آورد. این چالش همچنین پیامدهایی را در پی دارد. مواردی چون ناامنی، فقر، ناهنجاری‌های روانی، بزهکاری، مهاجرت، قاچاق مواد مخدر و طلاق و... از شایع‌ترین عوارض بیکاری شناخته شده‌اند. اطلاعات بر گرفته از مرکز آمار نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در سال‌های اخیر به وضعیت نگران‌کننده‌ای رسیده که یکی از ریشه‌های اصلی آن نرخ مشارکت اقتصادی و ناتوانی در ارائه اشتغال است. در حالی که نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۴ حدود ۱۱ درصد اعلام شده، نرخ مشارکت اقتصادی به ۳۸/۲ درصد رسیده است. عمده بار بیکاری هم بر دوش جوانان ۱۵ تا ۲۴ساله است که با ۲۶ درصد بیشترین سهم بیکاری را از آن خود کرده‌اند. وضعیت زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان به‌خصوص دانش‌آموختگان رشته‌های فنی را مورد توجه قرار دهیم که اصولاً زمینه‌کاری بهتری برای آن‌ها در بازار کار باید فراهم باشد. طبیعتاً در ریشه‌یابی مشکل ابتدا باید به نظام دانشگاهی عرضه‌کننده نیروی کار توجه کرد و در مرحله بعد هم به عملکرد دولت‌ها و ناتوانی آن‌ها در ایجاد فضای کسب‌و کار عنایت داشت. یعنی حجم عظیم پمپاژ فارغ‌التحصیلان از ۱۷۵ هزار نفر در سال ۱۳۵۷ به ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار دانشجو در سال ۱۳۹۴ رسیده که بخش اعظم آن‌ها نیز به تحصیلات تکمیلی گرایش دارند و همین مسئله فضای کسب‌و کار را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است. اشکالی که در این روند وجود دارد، ناتوانی ما در پیوند تولیدات علمی با فضای تجارت و محیط کسب‌و کار است. هرچند نوع نظام آموزشی ما و ارزش‌های حاکم بر آن در تحلیل وضعیت کنونی مهم است اما مشکل اینجاست که دانشگاه‌ها ما کارآفرین تولید نمی‌کنند بلکه صرفاً دانشجویان علمی تربیت می‌کنند و به جامعه تحویل می‌دهند. نظام آموزشی در دانشگاه‌ها باید مبتنی بر کارآفرینی و تربیت کارآفرین برای تولید ثروت باشد. این فرایند علاوه بر نوع نظام آموزشی و اهمیت تربیت نیروی کار متخصص به برخی سازو کارهای هدایت‌گر هم احتیاج دارد. یکی از اقداماتی که بسیاری از کشورها در راستای تقویت برنامه‌های تحقیق و توسعه انجام داده‌اند، ایجاد و توسعه مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری است. این مراکز نه‌تنها شکاف‌های موجود بین دانشگاه‌ها و سایر بخش‌ها مانند صنعت، کشاورزی و بهداشت را رفع می‌کنند، بلکه روند انتقال فناوری و دانش را نیز تسهیل می‌سازند. درواقع این مراکز رابط‌هایی هستند که ارتباط میان مراکز علمی و بازار کار را ایجاد می‌کنند و همگی فارغ از عنوانی که به آن‌ها اطلاق می‌شود، ماهیتاً یک کار را انجام می‌دهند. این پارک‌ها صرف نظر از ملاحظات علمی و توسعه‌ای نقش زیادی هم در ایجاد اشتغال داشته‌اند. در شرایط موجود با توجه به چندین دهه تجربه جهانی در زمینه مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ادبیات بسیار مفصل و غنی جمع‌آوری شده که می‌تواند برای ایران بسیار مفید و موثر واقع شود. نکته دوم این است که عملکرد کشورها در زمینه مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری حکایت از آن دارد که می‌توان این نهادها را تجربه‌ای موفق در زمینه نهاده‌سازی جهت توسعه علمی و اقتصادی تلقی کرد. امروزه ظرفیت نهفته در مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری در زمینه متغیرهای کلان اقتصادی چون توسعه فضای کسب‌و کار، فرایند خروج از رکود، خلق ارزش افزوده، توسعه صادرات و به‌ویژه مقوله اشتغال و بهادینه شدن اقتصاد دانش‌بنیان شناخته شده است. با این حال می‌توان راهکارها و راهبردهایی برای رشد و توسعه مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری به منظور بهبود اشتغال فارغ‌التحصیلان و مبارزه با بیکاری در کشور پیشنهاد داد که بر متغیرهای اقتصادی و همچنین وضعیت نیروی کار کشور ما موثر باشند. در میان راهکارهای پیشنهادی، ساختارسازی جهت انجام مطالعات امکان‌سنجی اقتصادی طرح‌ها، توسعه و نهادینه کردن بورس ایده به‌عنوان شرط لازم جهت شکل‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان، طراحی سازو کار عملیاتی بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی و حرکت به سمت اقتصادی کردن فعالیت پارک‌ها و افزایش استقلال آن‌ها و سرانجام تعیین جایگاه پارک‌ها و مراکز رشد به‌عنوان جزئی از برنامه توسعه ملی و منطقه‌ای کشور و از همه مهم‌تر حرکت به سمت دانشگاه کارآفرین قابل ذکر است.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

طرح توسعه اشتغال فراگیر «حرکت» تصویب شد

شورای عالی اشتغال به ریاست رئیس‌جمهور، اجرای کلیات طرح توسعه اشتغال فراگیر «حرکت» را به تصویب رساند. هدف از این طرح تک‌رقمی شدن نرخ بیکاری تا پایان سال ۹۶ است و تمرکز اصلی آن بر بنگاه‌های خرد و کوچک و دارای مزیت در کل کشور است. بر این اساس مقرر شده کلیه دستگاه‌های اجرایی و نهادهای عمومی مطابق چارچوب تقسیم کار، در اجرایی کردن این طرح اقدام‌هایی انجام دهند. وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف شده نسبت به اجرایی کردن گستره شمول ماده ۱۱ قانون رف موانع تولید رقابت‌پذیر به بنگاه‌های زیر ۵۰ نفر اقدام کند و بانک مرکزی نیز باید سازو کار تأمین مالی فراگیر برای بنگاه‌های خرد و متوسط را تعیین و ابلاغ کند.

اکتیو

ویس‌شیر

هفته کار و کارگر - ملاحظه

رابطه دوسویه اقتصاد و کارگران

می‌دهند و از همین رو ایجادبستر مناسب برای اشتغال پایدار و شایسته، تأمین امنیت‌شغلی و از همه مهم‌تر فزونی بخشیدن به سهم‌بری آن‌ها از ارزش افزوده از اهمیتی بسزا بر خوردار است. گروه اقتصاد و سرمایه‌گذاری موسسه عالی پژوهش در تأمین اجتماعی در نشست با عنوان «نقش و سهم‌بری نیروی کار در اقتصاد کشور» که به مناسبت هفته کارگر برگزار شد، به بررسی نقش

چگونگی تقسیم‌ویاز توزیع درآمدهای تولید و سهم عوامل تولید از منافع تولید، تاکنون از منظرهای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بهره‌مندی و سهم هر یک از عوامل تولید (شامل سرمایه‌های فیزیکی و مالی و سرمایه‌های انسانی) از سود مالی و اقتصادی فرایند تولید، یکی از مهمترین شاخص‌ها در بررسی وضعیت اقتصادی هر کشوری است. در این میان نقش کارگران و میزان برخورداری آنها از سود تولید و به تبع آن رفاه اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است. بنا به آمارهای رسمی، ۴۰ درصد جمعیت کشور ما را کارگران تشکیل

بهره‌وری نیروی کار متاثر از وضعیت اقتصاد است



قوانین کار ایران مشاغل سخت‌وزبان آور هنوز هم وجود دارند و به طور مثال کارگران به محض اشتغال در معین، مشمول قوانین سخت و زیان‌آور می‌شوند. متأسفانه گاه بدون توجه به این واقعیت‌ها تنهادهای می‌شود که کارگر ایرانی نمی‌تواند بهره‌وری لازم را داشته باشد. باید پذیرفت که مجموع این عوامل در کنار هم سیستم اقتصادی ما را دچار کج کار کردی و یا ناکارآمدی کرده و دردناک‌تر آنکه به نظر می‌رسد هیچ عزمی هم برای تغییر وضعیت موجود وجود ندارد. مسئله دیگری که در تشدید بحران تولید و اشتغال نیروهای کار کشور دخیل است، فقدان برنامه مشخص برای اشتغال اتباع بیگانه است. در کشورهای پیشرفته از اتباع بیگانه برای تنظیم اشتغال و بازار کار استفاده می‌شود. در کشور ما چنین کار کردی برای اشتغال اتباع بیگانه تعریف نشده است. ماده ۱۲۱ قانون کار به صراحت می‌گوید کارگر خارجی در مشاغل می‌تواند به کار گرفته شود که در آن حوزه کارگر ایرانی وجود نداشته باشد. چندین نهاد و سازمان مسئول رسیدگی به وضعیت اتباع بیگانه شاغل در اقتصاد کشور هستند اما تاکنون باام‌های محکمی در این حوزه بر نداشته‌اند. همین موضوع باعث شده تعداد اتباع غیرمجاز در کشور بیش از ۴۰۰ هزار اتباع مجاز باشد و از نقش و تأثیرگذاری آن‌ها بر اقتصاد کشور هم غفلت شود. اگر ندانستن حق برخورداری از تشکّل و مشارکت برای احقاق حقوق را هم به جمع مباحث پیش‌گفته اضافه کنید وضعیت کارگران به مراتب پیچیده‌تر می‌شود. مجموع این عوامل باعث تحلیل رفتن قدرت چانه‌زنی کارگر ایرانی می‌شود و نمونه عینی آن را در جلسات سالیانه تعیین مزد و حقوق کارگران شاهد هستیم. نهاد دولت اگر اقدامی جدی در راستای تقویت قدرت چانه‌زنی نیروهای مزدو حقوق‌گیر و بهبود شرایط معیشتی آنان نکنند ناچار خواهد شد

در ایران سیستم رانتی اجازه نمی‌دهد تسهیلات به بخش‌های ضروری اقتصاد تولیدی هدایت شود

به سبب رشد تعداد محرومان جامعه، نهادهایی مثل کمیته امداد و یا بهزیستی را رشد و توسعه دهد. در نهایت اینکه وجود تشکّل‌های مستقل کارگری و کارفرمایی اثرگذار بر مصوبات اقتصادی و اجتماعی دولت یا مجلس، یکی از ضروریات افزایش قدرت چانه‌زنی و سهم‌بری نیروهای کار از ارزش افزوده اقتصاد کشور است. چرا که در نبود تشکّل‌های قانونی، تشکّل‌های غیر واقعی و یا واسطه‌ها به مرور شکل می‌گیرند که نه‌تنها منافع کارگران و کارفرمایان را حفظ و یا ارتقا نمی‌بخشد بلکه در این میان سازمان‌تأمین اجتماعی هم که باید آرامش و امنیت اقتصادی و اجتماعی زندگی اقشار مزد و حقوق‌گیر را تضمین کند، دچار معضل می‌شود. کارفرمایان ما نیز در چنین شرایطی به لیست حق بیمه‌های کارگران را به صورت حداقلی به سازمان تأمین اجتماعی ارائه می‌کنند. هم‌اکنون ۴۰ درصد کارگران در مشاغل رسمی و حدود ۶۵ درصد بازنشستگان مستمری بگیران ما حداقل حقوق دریافت می‌کنند. همه این‌ها گواه شرایط نامساعد تولید و محرک‌های اثرگذار بر بهره‌وری و سهم نیروی کار از اقتصاد کشور است که نشان‌دهنده بحران در این حوزه‌هاست.

رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی کشور



در مباحث مربوط به توزیع درآمد در میان صاحبان کار و فعالیت اقتصادی باید به اهمیت توزیع درآمد و تفاوت‌های میان دو نوع توزیع درآمد توجه داشت. در اینجا دو مفهوم قابل‌تأمل است. توزیع درآمد مقداری (توزیع درآمد نهادی) به رابطه توزیعی میان گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، خانوارها و شرکت‌ها می‌پردازد. مفهوم دوم توزیع درآمد تابعی (توزیع درآمد عوامل تولیدی) است که به معنای سهم هر یک از عوامل تولید از کل درآمد ملی به کار می‌رود. در سهم محورهای اصلی این مفهوم دوم، سهم نیروی کار (Labor Share) و سهم سرمایه از ارزش افزوده تولید شده در اقتصاد کشور مطرح است. در این میان باید به تفاوت میان سهم نیروی کار مزد و حقوق‌گیر و سهم نیروی کار خویش‌فرما از ارزش افزوده هم توجه کرد اما به طور کلی سهم نیروی کار در سراسر جهان در حال کاهش است و این کاهش در ۷۵ درصد از کشورهای که داده‌ها و اطلاعات دستمزدی آنان در دست است، اتفاق افتاده است که یکی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. متأسفانه این روند کاهش بیشتر

سرمایه و نیروی کار است. دوم اینکه سهم نیروی کار به مسئله بهره‌وری اقتصادی مربوط است و سوم، پویایی سهم در بحث آنچه اهمیت بیشتری دارد اقتصاد کلان نیز تأثیرگذار است. این سهم در کشورهای توسعه‌یافته از حدود ۷۵ درصد دهه ۱۹۷۰ به حدود ۶۵ درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش یافته است. این موضوع در اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور از حدود ۷۰ درصد در همان بازه زمانی به حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. با اینکه اعتقاد دارم بهره‌وری یکی از مولفه‌های اثرگذار در افزایش سهم نیروی کار از ارزش افزوده است، در این بحث آنچه اهمیت بیشتری دارد اقتصاد سیاسی توزیع درآمد است. در بسیاری از کشورها مشاهده شده که با وجود افزایش بهره‌وری، متوسط دستمزدها متناسب با آن افزایش پیدا نکرده و میان این دو شاخص شکاف ایجاد شده است. بنا به آمارهای رسمی اخذشده از مجامع رسمی مانند مرکز آمار و مرکز پژوهش‌های مجلس مجموع سهم درآمد‌های کاری جمعیت شاغل مزد و حقوق‌گیر ۱۰/۵ میلیون نفری و جمعیت کارکنان مستقل ۷/۵ میلیون نفری به ارزش افزوده در سال ۱۳۹۰ در مجموع به ۴۵ درصد رسیده که در مقایسه با نسبت متوسط جهانی در سال ۲۰۱۰ که حدود ۶۰ درصد است، ۱۵ درصد پایین‌تر است، و خامس توزیع درآمد،



یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ ● شماره پنجاه و یک

A T I V E H N O

راهبردهای سه‌جانبه افزایش سهم نیروی کار در اقتصاد



سهم نیروی کار و صاحبان سرمایه (به‌مثابه شاخص‌های عدالت‌خواهانه در توزیع درآمد)، کاهش مصرف خانوارها، وضعیت نامشخص سرمایه‌گذاری، افزایش مخارج دولتی، افزایش نارضایتی‌ها و... از جمله عوارض احتمالی این کاهش سهم و قدرت چانه‌زنی است. بررسی روند دستمزدهای حقیقی در ایران گویای این حقیقت است که در طول دهه‌های گذشته برعکس روند کاهش سهم نیروی کار در درآمد ملی، روند دستمزدهای حقیقی رو به افزایش بوده است. اما برای بهبود وضعیت چه کارهایی می‌توان انجام داد؟ به اعتقاد من، باید به راهبردهای تقویت‌کننده سهم نیروی کار در ارزش افزوده تولید دست یابیم. این راهبردها در سه سطح خرد، میانه و کلان می‌تواند به توانمندسازی نیروی کار کشور و افزایش بهره‌وری بینجامد. در سطح خرد عوامل توانمندسازی می‌تواند شامل این موارد باشد: آگاه‌سازی نیروی کار کشور نسبت به تصویر روندهای آتی اقتصادها، آگاه‌سازی نیروی کار هر منطقه از فرصت‌ها و مزیت‌های اقتصادی آن، ارائه فراگیر آموزش‌های فنی – تخصصی بخشی، اجرای برنامه‌های توانمندسازی، اشتغال‌پذیری و کارآفرینی، تسهیل و تشویق حد اکثری ورود نیروی کار موجود به بخش‌های رسمی و در نهایت هم تسهیل تبادل موقت نیروی کار داخل و خارج. در مورد راهبردهای سطح میانه هم باید به مواردی از قبیل ایجاد موسسات و مراکز توسعه کسب‌و کارهای کوچک، ایجاد موسسات تأمین مالی کسب‌و کارهای خانگی، خرد و کوچک، اصلاح نظام آموزش عمومی و فنی و عالی کشور با رویکرد کارآفرینی، توانمندساختن اتحادیه‌های کارگری، صنفی یا مراعات نظارت بر عدم شکل‌گیری انحصار و سوءاستفاده از قدرت قیمت‌گذاری و... توجه کرد. در سطح کلان آنچه اهمیت دارد توجه جدی به برنامه‌های تحول بهره‌وری در سطح ملی (خانوار، بنگاه و دولت) است و همین طور افزایش سهم نیروی کار از طریق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، تحول ساختار کنونی به نفع سهم‌بری نیروی کار از طریق سیاست‌هایی همچون تشویق استفاده از فناوری‌های کاربری توسط ابزارهای تشویق مالیاتی – یارانه‌ای و ملزم‌شدن دولت به این راهبردها در پروژه‌های خود، استقرار نظام دستمزدی حساس به بهره‌وری و رها کردن الگوی قانون‌گذاری یکپارچه و غیر منعطف و... به هر روی اقتصاد ایران با مانعی ارتباط با افراد ذی‌نفع در بخش خود سوق می‌دهد و بخش زیادی از وقت و ذهن نیروی کار مولد کشور صرف تلاش در فرایندهای آلوده به رانت می‌شود.

مشاور اقتصادی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی